

Investigating the Factors Affecting Self-Alienation among Female Private Sector Employees in Isfahan

Moslem Morteza pour

Assistant Professor and Faculty Member, Imam Hussein (AS) IRGC Officer and Training University, Tehran, Iran

Mohammadreza Rashidi Alehashem*

Associate Professor and Faculty Member, Imam Hussein (AS) IRGC Officer and Training University, Tehran, Iran

Abstract: *The purpose of this study is to study the factors affecting the alienation of female employees in the private sector in Isfahan. The research method is practical in terms of purpose and quantitative and survey methods at the causal level. The statistical population of the study was women working in the private sector in Isfahan. The sample includes 120 women in the private sector in Isfahan. A quota was selected from 32 private companies to collect data. The collected data were analyzed using statistics in SPSS and Amos software. The validity of the questionnaire was determined by face validity and the reliability of the questionnaire was assessed by Cronbach's alpha coefficient. Which was between 0.7 to 0.8. From the weak and inverse Pearson correlation coefficient ($r = 0.068$) it can be concluded that there is no significant relationship between work experience and alienation from work among women working in the private sector in Isfahan; Inversion of the correlation coefficient means that the higher the work experience of individuals, the lower the degree of alienation. The average score of alienation from work in women working in the private sector in Isfahan in the upper class is equal to (85.42), which is higher than the average of other bases. And this difference was only in the sample, because according to the F test with a value (1.11) and a significance level of more than 0.05, it is not significant at least at the 95% level. In other words, the socio-economic status of individuals with alienation from work in women working in the private sector in Isfahan has no significant relationship. The results of our research show that women working in the private sector of Isfahan do not have a sense of alienation from work in relation to economic and social status with indicators of power, meaning and norm.*

Keywords: Alienation, Women, Private Sector, Isfahan.

Email: moslemmorteza pour@yahoo.com

* Email: Dsr.rashidi@gmail.com (Corresponding Author)

بررسی عوامل مؤثر بر از خود بیگانگی در میان کارکنان زن بخش خصوصی شهر اصفهان

مسلم مرتضی پور^۱، محمدرضا رشیدی آل هاشم^{۲*}

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۴/۲۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۱۲

چکیده

هدف از تحقیق حاضر مطالعه عامل های اثرگذار بر از خودبیگانگی کارکنان زن بخش خصوصی شهر اصفهان است. روش تحقیق، از نظر هدف کاربردی و از نوع روش های کمی و پیمایشی در سطح علی می باشد. جامعه آماری تحقیق زنان شاغل در بخش خصوصی اصفهان بودند نمونه تحقیق شامل ۱۲۰ نفر از زنان بخش خصوصی شهر اصفهان است که به صورت سهمیه ای از میان ۳۲ شرکت خصوصی انتخاب شده اند برای گردآوری داده ها از پرسشنامه استفاده شده است. داده های گردآوری شده به کمک آماره های موجود در نرم افزارهای SPSS و Amos تحلیل شد. روایی پرسشنامه از نوع روایی صوری تعیین و پایایی پرسشنامه نیز به وسیله ضریب آلفای کرونباخ بررسی شد که بین ۷/۰ تا ۸/۰ بوده است. از ضریب همبستگی پیرسون ضعیف و معکوس ($r = -0/068$) می توان این نتیجه گرفت که رابطه معنی داری بین سابقه کار و بیگانگی از کار در بین زنان شاغل در بخش خصوصی شهر اصفهان وجود ندارد؛ معکوس بودن ضریب همبستگی به این معناست که هرچقدر میزان سابقه کار افراد بالا رود میزان بیگانگی پایین می آید. میانگین نمره بیگانگی از کار در زنان شاغل در بخش خصوصی شهر اصفهان در طبقه بالا برابر (۸۵/۴۲) که بالاتر از میانگین سایر پایگاه هاست و این تفاوت فقط در نمونه بوده، چرا که با توجه به آزمون F با مقدار (۱/۱۱) و سطح معناداری بیش از ۰/۰۵ حداقل در سطح ۹۵ درصد معنی دار نیست. به عبارتی دیگر پایگاه اجتماعی - اقتصادی افراد با بیگانگی از کار در زنان شاغل در بخش خصوصی شهر اصفهان دارای ارتباط معنادار نیست. نتایج تحقیق ما نشان می دهد که زنان شاغل در بخش خصوصی اصفهان از خودبیگانگی از کار در ارتباط پایگاه اقتصادی و اجتماعی با شاخص های قدرت، معنا و هنجار ندارند.

واژگان کلیدی: از خودبیگانگی، زنان، بخش خصوصی، اصفهان.

^۱ استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه افسری و تربیت پاسدار امام حسین (ع)، تهران، ایران (Email: moslemmortezapor@yahoo.com)
^۲ دانشیار و عضو هیات علمی دانشگاه افسری و تربیت پاسدار امام حسین (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (Email: Dsr.rashidi@gmail.com)

کلیات (بیان مساله، اهمیت، ضرورت و اهداف پژوهش)

زنان به عنوان بخش بزرگی از نیروی انسانی جامعه نقش زیادی در دستیابی به اهداف خرد و کلان جامعه دارند. از آنجایی که نیروی انسانی مهمترین سرمایه هر سازمان است و سازمان‌ها بدون نیروی انسانی هیچ‌گاه موجودیت نمی‌یابند، پس می‌توان ادعا کرد بخشی از موجودیت بسیاری از سازمان‌ها در گرو حضور زنان در آن‌هاست. چرا که در سازمان روابط و ضوابط سازمانی بر پایه نقش آفرینی‌های اعضا بوده و سلسله مراتب سازمانی بر پایه حضور اعضا در سازمان شکل می‌گیرد. در چند دهه اخیر ورود زنان به عرصه عمومی به ویژه در حوزه اشتغال افزون بر مزیت‌های فراوان، با مسایل و مشکلات عدیده‌ای همراه بوده است. امروزه مقوله‌های زیادی کار زنان را در سازمان‌ها بسیار پیچیده و در عین حال مساله ساز کرده است. یکی از این مسایل دستمزد پایین در مقابل ساعت‌های کاری فراوان، انجام چند کار همزمان و حتی برخی سوءاستفاده‌های دیگر از آنان عرصه شغلی را به ویژه در بخش خصوصی برای آنان بسیار نامطمئن و ناخوشایند کرده است. یکی از پیامدها و مصداق‌های مهمی که در این راستا دامن‌گیر زنان شده است، مقوله بیگانگی از کار در نزد آنهاست. بیگانگی امری تحمیلی و مسأله‌ای ناخواسته به شمار می‌آید که از سوی نظام اجتماعی بر فرد تحمیل شده است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۳۰). ناگفته پیداست که مهمترین تهدید برای نیروی انسانی هر سازمان ویژگی‌های در باره هویت در سازمان از جمله بیگانگی افراد با کار و شغل آن‌هاست. از این رو، با گسترش فعالیت‌های اجتماعی سازمان‌ها و نقش آنها در فرآیند عملکرد و پیشرفت جامعه‌ها، پژوهش پیرامون عوامل پایه‌ای ماندگاری و تعالی سازمان‌ها، بیش از پیش عنایت اندیشمندان حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی و رفتاری را به خود جلب کرده است (افراسیابی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۷۸). امروزه در همه سازمان‌ها، افراد در هر مکان و موقعیتی که باشند درجه‌ای از فشارهای عصبی یا فشار را در محیط کار احساس می‌کنند و این واقعیت امری معمولی و انکارناپذیر در همه سازمان‌های نوامروزی است (وایت‌من، ۱۹۹۹: ۳۰۱). همان گونه که عنوان شد، یکی از مهمترین عنصرهای هر سازمان نیروی انسانی آن سازمان است که سرمایه اصلی سازمان را شکل می‌دهد. انسان آمیخته‌ای از خواسته‌های جسمانی، روانی و اجتماعی است که با ارضای این خواست‌ها می‌توان افراد را بر انگیخت، تا نیروی اندیشه و جسمی خود را با کمال میل در راه هدف‌های سازمان به کار بگیرند و با این روش می‌توان کارآیی سازمان را افزایش داد. زیان‌های ناشی از نیروهای انسانی در سازمان هزینه‌های زیادی را بر سازمان‌ها تحمیل کرده است و این فرایند در بسیاری از سازمان‌ها همانند گذشته به شکل‌های گوناگون وجود دارد. یکی از نکته‌های پر اهمیت این پژوهش پرداختن به این مساله است که بیگانگی از کار در میان زنان تهدیدی برای نظام اجتماعی شده و این خطر را به دنبال دارد که زنان را از حضور در اجتماع به ویژه در عرصه اشتغال خانه عقب نشینی کنند و بخش بزرگی از نیروی انسانی جامعه به دلیل برنامه‌ریزی‌های نادرست از فعالیت بازداشته شوند. بنابراین، این پژوهش با روش پیمایشی به مطالعه و سنجش عامل‌های بیگانگی از کار زنان شاغل در بخش خصوصی شهر اصفهان پرداخته است چرا که بیگانگی و بعدها آن مانند بی‌قدرتی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری، گوشه‌گزینی، تنفر فرهنگی و تنفر از خود به عنوان یکی از پدیده‌های اجتماعی که در بیشتر فرهنگ‌ها به عنوان یک معضل و مسأله اجتماعی شناخته شده است (بنی‌فاطمه و رسولی، ۱۳۹۰: ۱ و ۲). این مساله نه تنها در میان زنان به صورت یک معضل طرح است، بلکه چالشی جدی در جامعه بوده و بسیاری از نهادها و سازمان‌های خصوصی و دولتی با آن دست به گریبانند.

موضوع بیگانگی در جامعه برای قشر بزرگی از افراد با اهمیت است. بیگانگی شغلی و بیگانگی از کار در هر موقعیت شغلی بسیار مهم و ارزشمند است. بنابراین هر سازمان و موقعیت شغلی آن را به عنوان یک آسیب طرح کرده و درصدد رفع آن و یا کاهش آن به کمترین میزان خود در جامعه هستند. مارکس اعتقاد دارد که کار بیگانه شده در نظام سرمایه داری موجب رنج کارگر شده و به گسست گوهر شخصی او از هستی منجر شده است. مفهوم از خود بیگانگی به این معنی از هم گسیختگی، بستگی‌های متقابل طبیعی میان مردم و نیز بین مردم و آن‌چه که توهم می‌کنند. از خود بیگانگی برای این رخ می‌دهد که سرمایه داری نظام طبقاتی دوگانه‌ایی را به ارمغان آورده که در آن شماری از سرمایه داران مالکیت

فراگرد تولید، فرآورده‌های تولیدی و زمان کار کسانی را که برای خودشان تولید کنند به صورت غیر طبیعی برای گروه کوچکی از سرمایه داران تولید می‌کنند (ریتزر، ۱۳۸۱: ۳۰). این مفهوم ارتباط مستقیمی با رضایت‌مندی دارد. پژوهشگران رضایت‌مندی شغلی بر این امر توافق دارند که هر چه سطح شغل پایین‌تر باشد، رضایت کمتری در کار دریافت می‌شود. هنگامی که تمرکز بر نبود رضایت شغلی است، پول در راس فهرست و دلیل‌ها قرار دارد. با اینکه پول ناکافی ممکن است دلیل نخستین نبود رضایت شغلی باشد، جامعه‌شناسان بسیاری اعتقاد دارند که عامل‌های دیگری موجب می‌شوند که فرد شاغل نه تنها ناراضی باشد، بلکه از کارش بیزار باشد و یا به آن بیگانه باشد. کارمند بیگانه یا گوشه‌گیر کسی است که کارش همساز با تصویری که از خویشتن دارد نیست. بیگانگی پیامدهای فراوانی دارد و موجب کاهش بعدهای مشارکت در شبکه‌های اجتماعی، تضعیف روابط اجتماعی، بروز سوءظن یا بدگمانی در محیط کار و گسیختگی شبکه روابط متقابل افراد می‌شود. بنابراین حضور زنان در عرصه عمومی که تاریخ کوتاهی در جامعه ایرانی دارد حضوری بسیار شکننده و حساس است. اگر در محیط‌های شغلی آنان تهدیدهایی مانند بی اعتمادی، نارضایتی و از خودبیگانگی باشد، علاقه آنها به مشارکت در عرصه‌های عمومی و خصوصی کاهش می‌یابد و جامعه نصفی از نیروی انسانی فعال خود را از دست می‌دهد. بنابراین اهمیت مهم این بحث از اینجا سرچشمه می‌گیرد که باید مانع‌های نبود حضور زنان در جامعه هموار گردد.

برای مطالعه چنین مسئله‌ای هدف‌های فرعی زیر پیگیری می‌شود:

- بررسی میزان بیگانگی از کار در بین زنان شاغل در بخش خصوصی
- بررسی تاثیر سابقه کار بر بیگانگی از کار در بین زنان شاغل در بخش خصوصی
- بررسی تاثیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی بر بیگانگی از کار در بین زنان شاغل در بخش خصوصی

ادبیات تحقیق

تعریف مفاهیم

از خود بیگانگی

از ریشه لاتینی Alinare به معنای بیگانه ساختن گرفته شده است. مفهومی از هگل که رابطه بین نفی و اثبات را نشان می‌دهد در حالت نفی (برده)، اثبات (ارباب) دیگر بازشناخته نمی‌شود. چگونه خود از خود بیگانه شده است. همان گونه که برده نیز به اندازه خود از مالکیت ارباب رها شده و به او بیگانه است. (بیرو، ۱۳۸۱: ۱۱)

پیشینه تحقیق

- خواجه نوری، بیژن، پرنیان، لیلا، همت، صغری (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان مطالعه ارتباط شاخص‌های جهانی شدن فرهنگی و از خود بیگانگی زنان به نتایج زیر دست یافتند ارتباط مثبت و معناداری بین متغیر نوگرایی، هویت اجتماعی نو، دنیاگرایی و آگاهی از جهانی شدن با متغیرهای از خودبیگانگی زنان وجود داشته است. متغیرهای نوگرایی، احترام به حقوق زنان، گفتگوهای خانواده و هویت اجتماعی جدید متغیرهای از خودبیگانگی زنان شهر تهران و شیراز را تبیین می‌کنند.
- جهانگیری و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان مطالعه رابطه بین رضایت از زندگی خوابگاهی در دانشگاه اصفهان پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان داد که ۳/۱۱ درصد از افراد مورد مطالعه با از خود بیگانگی پایین، ۷/۶۲ درصد از آن‌ها با از خود بیگانگی متوسط و ۲۶ درصد از خود بیگانگی بالا داشتند همچنین نتایج حاصل از وجود رابطه متقابل رضایت از زندگی خوابگاهی و از خود بیگانگی و ابعاد آن می‌باشد.
- دهکردی، علی اکبر و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان رابطه بین جهت‌گیری مذهبی با اضطراب مرگ و از خود بیگانگی در بین سالمندان استان تهران پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در سالمندان زنان مرد بین جهت

گیری مذهبی درونی با از خود بیگانگی همبستگی منفی معناداری وجود دارد و بین جهت گیری مذهبی بیرونی با از خود بیگانگی همبستگی مثبت معناداری وجود دارد.

- کریمی و ذاکری (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان بررسی شاخص های از خود بیگانگی در داستان های کودک و نوجوان پرداختند و نتایج نشان داد که در این داستان ها شاخص های از خود بیگانگی، گذار از روحفردی به جمع گرایی تندروانه و گذار از روح جمعی به فرد گرایی تندروانه وجود دارد.
- صفی پور و امامی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان احساس از خود بیگانگی اجتماعی ارتباط معناداری بین زمینه مهاجرت، شهر محل سکونت و از خود بیگانگی وجود دارد به گونه ای که نسل نخست مهاجران نسبت به نسل دوم و نسل دوم نسبت به مردم بومی سوئد احساس از خود بیگانگی اجتماعی بیشتری دارند.
- حاجی زاده میمندی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان رابطه از خود بیگانگی و منزلت علمی در میان اعضای هیئت های علمی دانشگاه یزد نتایج زیر را گرفتند متغیرهای احساس بی قدرتی و احساس انزوای ارزشی احساس بی هنجاری، احساس بیگانگی اجتماعی و ارزیابی منزلت اجتماعی همبستگی مثبت و متغیرهای احساس از خود بیگانگی و احساس رضایت از زندگی همبستگی منفی یا معکوس با ارزیابی منزلت علمی دارند.

مبانی نظری

اصطلاح «بیگانگی»^۱ نزد مارکس، وضعیتی است که شخص در آن، با گروه، نهاد یا جامعه ای بیگانه می شود؛ این بیگانگی به معنایی عام اتفاق می افتد؛ یعنی از نتیجه یا محصول فعالیت خویش، از محیطی طبیعی که در آن به سر می برد، از همکاران، یا دیگر آدمیان و به ویژه از خویش، یعنی از استعداد های انسانی خود که به طور تاریخی پدید آمده اند. این گونه ای واپسین را، «از خود بیگانگی»^۲ می نامند. تا نیمه ی دوم سده ی بیستم، مدت ها خارج از حوزه فلسفه موارد کاربرد پرشماری داشت: در زندگی روزانه به مفهوم روی گردانیدن یا دوری جستن از دوستان یا همکاران پیشین، در اقتصاد و حقوق اصطلاحاً به معنای انتقال مال از شخصی به شخص دیگر (از راه خرید و فروش یا سرقت یا هبه)، و در پزشکی و روان پزشکی در مقام دلالت بر جنون یا انحراف از هنجارهای عقلی. این اصطلاح از نیمه ی دوم سده ی بیستم، وارد واژه نامه های فلسفی نیز شده است. «بیگانگی» پیش از این که در نوشته های مارکس به صورت یکی از «مفاهیم» فرافلسفی (یا انقلابی) در آید، به دست هگل و فویرباخ^۳ پرورانیده و مفهومی فلسفی شده بود. تصور بیگانگی زیر عنوان «ثبوت» یا «تحصیل»^۴ در آثار اولیه ی هگل دیده می شود، ولی بسط و تفصیل آن به صورت یکی از مصطلحات فلسفه از کتاب پدیدارشناسی روح^۵ آغاز می گردد. این گونه بحث مستقیم و متمرکز درباره ی بیگانگی، از آن پس دیگر در آثار هگل به چشم نمی خورد، اما باز حقیقت این است که سراسر دستگاه فلسفی او که به طور خلاصه در دایره المعارف علوم فلسفی^۶ و با تفصیل بیشتر در تمام نوشته ها و خطابه های بعدی وی آمده است، به یاری مفاهیم بیگانگی و بیگانگی زدایی ساخته شده است.

هگل مفهوم از خود بیگانگی را به معنای اساسی در مورد ذات مطلق به کار می برد. مثال یا ایده ی مطلق^۷ (یا روح مطلق)^۸ که هگل هیچ حقیقتی جز آن نمی شناسد، «ذات» یا «خویشی» پویاست که همواره در دایره ی بیگانگی و بیگانگی زدایی [یا بیگانه شدن

^۱ Alienation

^۲ Self-Alienation

^۳ Ludwig A. Feuerbach (1804-1872)

^۴ Positivity

^۵ Phenomenology of Mind

^۶ The Encyclopaedia of Philosophical Sciences

^۷ Absolute Idea

^۸ Absolute Mind

و از بیگانگی در آمدن] دور می‌زند. در تجلی طبیعی- یا در طبیعت که شکل از خود بیگانه‌ی مثال مطلق است- با خود بیگانه می‌شود؛ ولی از این با خود بیگانگی در قالب روح متناهی (یعنی انسان) بیرون می‌آید، زیرا آدمی در جریان بیگانگی‌زدایی، همان ذات مطلق است. پس، با خود بیگانه شدن و از بیگانگی در آمدن در اینجا، صورت ثبوتی یا وجودی ذات مطلق است.

از خود بیگانگی، به معنای دیگری که مستقیماً از معنای پیشین لازم می‌آید، در روح متناهی یا انسان نیز ممکن است مصداق پیدا کند. آدمی از حیث اینکه موجودی طبیعی است، روحی از خود بیگانه است؛ اما از آن جهت که موجودی تاریخی است و می‌تواند به ذات مطلق (یعنی به طبیعت و به خویشتن) معرفت بیابد، قادر است موجودی شود که بیگانگی از وی زدوده شده است. در این حال، روح متناهی، رسالت خویش، یعنی ساختن ذات مطلق، را به انجام می‌رساند. پس در وصف ساختار اساسی آدمی نیز می‌توان گفت که از دو بخش «از خود بیگانگی» و «بیگانگی‌زدایی» [یا بیگانه شدن و از بیگانگی در آمدن] است.

پس هگل معتقد بود که طبیعت، شکل از خود بیگانه‌ی روح مطلق است، و آدمی روح مطلق است در جریان رفع بیگانگی [یا از خود بیگانگی در آمدن]. فویرباخ در نوشته‌ای به نام «نقد فلسفه هگل»^۱ و در آثار دیگر خویش مانند «ماهیت مسیحیت»^۲ و «مبادی فلسفه آینده»^۳ به این نظر هگل معترض شد و گفت انسان، خدایی از خود بیگانه نیست؛ خدا، انسانی از خود بیگانه است: خدا همان ماهیت انسان است که تجرید شده و به درجه‌ی مطلق رسانیده شده و از انسان دور و با او بیگانه شده است. به عقیده‌ی فویرباخ، آدمی هنگامی با خویشتن بیگانه می‌شود که موجودی خیالی و بیگانه و برتر می‌آفریند و در برابر او، بنده‌وار سر فرود می‌آورد، و هر وقت از این کار دست برداشت، از بیگانگی بیرون خواهد آمد.

نخستین کسی که از مفهوم بیگانگی در فویرباخ انتقاد کرد و آن را در جهتی دیگر بسط داد، کارل مارکس، به ویژه در «دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی»^۴ بود. مارکس، هگل را می‌ستود که دریافته بود آدمی، خود خویشتن را می‌آفریند و «شیئیت بخشیدن به معنای از دست دادن شیء و بیگانگی و فراتر رفتن از این بیگانگی است» (مارکس؛ ۱۲۵؛ ۱۳۶۳). ایرادی که به او داشت از این جهت بود که هگل شیئیت یا خارجیت را با بیگانگی یکی می‌دانست و آدمی را مساوی خود آگاهی^۵ و بیگانگی انسان را به معنای بیگانگی خود آگاهی وی تلقی می‌کرد.

مارکس در خصوص بیگانگی دینی با فویرباخ هم عقیده بود، اما تأکید می‌کرد که این تنها یکی از بسیاری اقسام بیگانگی انسان با خویشتن است، و آدمی دیگر محصولات فعالیت روحی و معنوی خود را نیز در قالب فلسفه و احکام شعور متعارف و هنر و اخلاق با خویشتن بیگانه می‌کند. محصولات فعالیت اقتصادی خود را به صورت کالا و پول و سرمایه، و محصولات فعالیت اجتماعی خویش را به شکل دولت و قانون و نهادهای اجتماعی با خویشتن بیگانه می‌کند. از محصولات فعالیت‌های خود به بسیاری صورت‌های مختلف بیگانه می‌شود و از آنها دنیایی جدا و مستقل و نیرومند مرکب از اشیاء می‌سازد و خود همچون بنده‌ای ضعیف و بی اختیار و وابسته، با آن رابطه برقرار می‌کند. آدمی نه تنها فراورده‌های خویش، بلکه خود فعالیت را که وسیله پدید آمدن آن فراورده‌هاست- و همچنین طبیعتی را که در آن به سر می‌برد و دیگر آدمیان را نیز- با خود بیگانه می‌کند. همه‌ی این اقسام گوناگون در تحلیل نهایی یکی است؛ جنبه‌های متفاوت از خود بیگانگی آدمی و صورت‌های گوناگون بیگانگی وی با «ذات» یا «فطرت» بشری یا انسانیت اوست.

دو اصطلاح بیگانگی و بیگانگی‌زدایی به ندرت در آثار بعدی مارکس دیده می‌شود؛ و همین شاید یکی از دلایل عمده «نظری» غفلت از مفاهیم از خود بیگانگی و بیگانگی‌زدایی در تمامی تفسیرها از عقاید مارکس (و در مباحثات فلسفی علی‌العموم) در سده‌ی نوزدهم و نخستین دهه‌های سده‌ی بیستم بود؛ (هر چند البته دلایل «عملی» نیز وجود داشت). پاره‌ای از جنبه‌های مهم

¹ Contribution to the Critique of Hega's Philosophy (1839)

² The Essence of Christianity (1841)

³ The Principles of the Philosophy of the Future (1843)

⁴ The Economic and philosophical Manuscripts

⁵ self-consciousness

بیگانگی نخستین بار در کتاب گئورگ لوکاج، تاریخ و آگاهی طبقاتی،^۱ زیر عنوان «شیء‌وارگی» یا «شیء‌شدگی»^۲ مورد بحث قرار گرفت. اما بحث ژرف و گسترده درباره بیگانگی پس از جنگ جهانی دوم آغاز شد. به باور برخی پژوهشگران، مفهوم از خودبیگانگی به مثابه دعوت به بازآفرینی و بازپروری دائم آدمی است، نه اساس و پایه‌ای برای تلقی غیرتاریخی و ثابت و ساکنی از او. کسی که به این نظر تمایل داشته، میلان کانگرگا بوده است. به اعتقاد او، با خویشتن بیگانه بودن به معنای «بیگانه بودن با کار خویشتن و خویشتنکاری و خودسازی و خودآفرینی خویشتن است؛ به معنای بیگانه بودن با تاریخ به عنوان کردار هدف‌مند (پراکسیس) و یکی از محصولات بشری است». بنابراین، «هر کسی هنگامی بیگانه یا با خویشتن بیگانه است که در حال انسان شدن نباشد»، و این وقتی روی می‌دهد که «آنچه هست و بوده است بیگانه حقیقت اصیل تلقی شود»، یا هنگامی که شخص «در چارچوب دنیایی پیش پرداخته و آماده زندگی کند و (به شیوه انقلابی) فعالیت عملی و انتقادی نداشته باشد...».

از خود بیگانگی در میان کارکنان زن بخش خصوصی

پیوند بیگانگی و فعالیت اقتصادی نیز از آغاز، مورد توجه اندیشمندان جامعه‌شناسان برجسته بوده است. مارکس در این باره می‌نویسد: «افزایش ارزش دنیای اشیاء نسبت مستقیم دارد با کاهش ارزش جهان آدمیان... این حقیقت مبین آن است که شیئی که با کار تولید می‌شود... همچون چیزی بیگانه در برابر آن قد علم می‌کند... محصول کار، چیزی نیست مگر کاری که در یک شیء جسمیت و مادیت یافته است؛ به عبارت دیگر، شیئت یا خارجیت کار است... چنین به نظر می‌رسد که با تحقق یافتن کار، آدمی شیء [محصول آن را] از دست می‌دهد و بنده‌ی آن می‌شود، و تملک مانند بیگانه شدن [با آن] است.» (مارکس؛ ۱۰۷: ۱۳۷۷).

نظریه مانهایم در باب از خودبیگانگی، تلفیقی از مارکس و وبر است. او نیز مثل مارکس در نوشته‌های آغازین حیات فکری‌اش به مقوله مورد بحث پرداخت و نوشته‌های آخرش، یادآور کارهای وبر و مارکس متأخر است؛ در اینجا است که موضوع الیناسیون در اندیشه وی بسیار عمیق می‌شود ولی وضوح و صراحت چندانی ندارد. مانهایم در نوشته‌های نخستین‌اش با عنوان «جستارها» (Essays) نظرپردازی فراگیر و بسیطی در باب از خودبیگانگی ارائه می‌دهد. انسان «کار» تولید می‌کند که نشانی است از سرشت آفرینشگر او؛ اما زمان که می‌گذرد، این «کارها» توسط قوانین خودشان حکومت می‌شوند. آن‌ها تبدیل به ابژه‌های فرهنگ می‌شوند. طی فرآیند تاریخی، وقتی این «کارها» در قالب دین، هنر، علم، دولت و سبک حیات اجتماعی، به انسان‌های دیگر منتقل می‌شوند، گسست میان آفرینشگر (تولیدکننده) و ابژه‌ها (اشیا) عریض‌تر می‌شود. تکرار این فرآیند، در نهایت منجر به بیگانگی کارها از آفرینندگان‌شان می‌شود. فرهنگ است که آنچه باید فرد انجام دهد را به او دیکته می‌کند و بشر تنها به یک بازیگر مبدل می‌شود. در دیدگاه مانهایم، بیگانگی فرد از فرآورده خویش و نیز بیگانگی وی از خویشتن خویش به صورت واضیحی بسط می‌یابد و از این حیث بسیار به دیدگاه مارکس شباهت دارد. اما دیدگاه بنیادی مانهایم این است که فرد و فرهنگ متقابلاً به یکدیگر وابسته‌اند و در سایه یکدیگر مناسبات تولید خود را شکل می‌دهند. دغدغه اساسی مانهایم مردمی‌اند که فرهنگ می‌سازند؛ یعنی متفکران و روشنفکران. یعنی آیا مانهایم می‌خواهد الیناسیون را به این عامل نسبت دهد؟ (مانهایم؛ ۲۴۱: ۱۳۸۰)

فوردیسم و تیلوریسم - سیستم‌های تولیدی که بیگانگی کارگر را به حداکثر می‌رسانند - توسط بعضی از جامعه‌شناسان صنعتی سیستم‌های با اعتماد پایین نامیده شده‌اند. وظایف توسط مدیریت تعیین می‌شود و با ماشین‌ها مرتبط و هماهنگ می‌گردد. افرادی که آنها را انجام می‌دهند، از نزدیک مورد نظارت قرار می‌گیرند و از استقلال عمل اندکی برخوردارند. موقعیت‌های با اعتماد بالا، موقعیت‌هایی هستند که در آن به افراد اجازه داده می‌شود سرعت و حتی محتوای کارشان را، در چارچوب رهنمودهای کلی،

¹ History and Class Consciousness

² Reification

کنترل کنند. این گونه موقعیت‌ها معمولاً در سطوح بالاتر سازمان‌های صنعتی متمرکز گردیده‌اند. در جایی که موقعیت‌های با اعتماد پایین زیاد باشد، میزان بیگانگی کار بالاست، ستیزه صنعتی رواج دارد، و میزان غیبت از کار اغلب زیاد است. آنتونی گیدنز در باره‌ی تجربه‌ی کاهش بیگانگی در محیط‌های کاری می‌نویسد:

«از اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد، شرکت‌ها در صنایع گوناگون اروپای غربی، آمریکا و ژاپن در مورد اشکال جایگزین سازمان‌های با اعتماد پایین دست به تجربه زده‌اند. این تجربیات از جمله شامل طرح‌های خودکار کردن خطوط تولید زنجیره‌ای و به حداقل رساندن وظایف معمول و یکنواختی است که توسط افراد انسانی انجام می‌شود؛ و همچنین معمول کردن تولید گروهی، که در آن گروه کار نقش شناخته شده‌ای در تأثیرگذاری بر ماهیت کار دارد. علاوه بر این، کوشش‌های قابل ملاحظه‌ای برای ایجاد نظام‌های دموکراسی صنعتی صورت گرفته است، هرچند که این کوشش‌ها به ندرت در میان کارفرمایان با نظر مساعد روبه‌رو گردیده‌اند.» (گیدنز؛ ۵۳۵: ۱۳۸۴)

چارچوب نظری

نظریه پرداز	نظریه	متغیر	فرضیه مرتبط
کارل مارکس	از خودبیگانگی از کار	محصول	بیگانگی از کار
هگل	از خودبیگانگی از روح	فرهنگ	بیگانگی از پایگاه فرهنگی
مانهایم	از خودبیگانگی	اقتصاد	بیگانگی از پایگاه اقتصادی

فرضیه‌های پژوهش

۱. میزان بیگانگی از کار در بین زنان شاغل در بخش خصوصی در سطح متوسطی است.
۲. سابقه کار بر بیگانگی از کار در بین زنان شاغل در بخش خصوصی تأثیر دارد
۳. پایگاه اجتماعی - اقتصادی بر بیگانگی از کار در بین زنان شاغل در بخش خصوصی تأثیر دارد

روش تحقیق

این پژوهش با رویکرد کمی تحقیق و به شیوه پیمایشی انجام شده است. جامعه آماری تحقیق زنان شاغل در بخش خصوصی اصفهان بودند نمونه تحقیق شامل ۱۲۰ نفر از زنان بخش خصوصی شهر اصفهان که به صورت سهمیه‌ای از میان ۳۲ شرکت خصوصی انتخاب شده‌اند. از آنجا که در سازمان بر خلاف بسیاری از قلمروهای مورد مطالعه، علوم اجتماعی، می‌توان به فهرست کامل افراد مورد مطالعه دست یافت، نمونه‌گیری با اطمینان و سرعت بالاتری به انجام می‌رسد. در این مطالعه از شیوه نمونه‌گیری سهمیه‌ای استفاده شده است. در این روش نمونه‌گیری ابتدا سهمیه‌ها که شامل شرکت‌های در سطح شهر و بیرون بوده انتخاب و سپس در میان آنها ۳۲ شرکت در داخل و شهرک‌های صنعتی اطراف شهر به عنوان حجم نمونه انتخاب شده و از همه کارکنان زن آنها سوال شده است. برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه استفاده شده و بخشی از پرسشنامه ویژگی‌های فردی و سازمانی، و بخش دیگر شامل طیف سنجش بیگانگی از کار را در بر می‌گیرد. داده‌های گردآوری شده به کمک آماره‌های موجود در نرم‌افزارهای SPSS و Amos تحلیل شد. روایی پرسشنامه از نوع روایی صوری تعیین و پایایی پرسشنامه نیز به وسیله ضریب آلفای کرونباخ بررسی شد.

یافته‌های پژوهش

پژوهش حاضر همانگونه که بیان شد، با رویکرد کمی به دنبال آزمون فرضیه‌های در ارتباط با بیگانگی از کار بوده است. جهت آزمون فرضیه‌های تحقیق با توجه به سطح سنجش متغیرها که بصورت اسمی، ترتیبی و فاصله‌ای بوده‌اند، از آزمون‌های تی، تحلیل

واریانس و همبستگی پیرسون استفاده کرده‌ایم. جداول زیر در راستای فرضیات مطرح شده آزمون‌های مورد استفاده برای یافته‌های پژوهش را نشان می‌دهد.

یافته‌های توصیفی

وضعیت توزیع فراوانی طیف بیگانگی از کار

جدول زیر نشان دهنده توزیع فراوانی گویه‌های مربوط به طیف بیگانگی از کار است. این طیف شامل ۲۶ گویه است. نمرات هر گویه بین ۱ تا ۵ رده بندی شده است، که نمره ۱ نشان دهنده کمترین میزان بیگانگی و نمره ۵ بالاترین میزان بیگانگی است. جمع نمرات ۲۶ گویه، نمره میزان بیگانگی را نشان می‌دهد که بالقوه می‌تواند بین نمره ۲۶ (حداقل نمره) و نمره ۱۳۰ (حداکثر نمره) باشد. در صورتی که هر فرد برای همه گویه‌ها عبارت "متوسط" را علامت بزند، میانگین کل نمره او از این سازه ۷۸ بدست خواهد آمد، در جدول زیر چگونگی انتخاب گزینه‌ها در گویه‌های مختلف نشان داده شده است. همانطور که از آمارهای جدول پیداست در ارتباط با گویه‌های این طیف میانگین بدست آمده ۸۲/۰۵ از ۷۸ است که نشان دهنده میزان نسبتاً بالایی از بیگانگی از شغل در میان زنان شاغل در بخش خصوصی شهر اصفهان است. در کل می‌توان گفت جمع نمرات بدست آمده از این ۲۶ گویه بیگانگی از کار را نسبتاً در حد بالا را نشان می‌دهد. همانطور که عنوان شد، میانگین بدست آمده از کل گویه‌ها برابر (۸۲/۰۸) است که از میانگین مورد انتظار (۷۸) که نشان دهنده گرایش در حد متوسط است، بالاتر است. هر چه این میانگین کل بیشتر از عدد ۷۸ باشد، بیانگر میزان بالای بیگانگی از کار در میان زنان است.

جدول (۱): وضعیت توزیع فراوانی طیف بیگانگی از کار

نام متغیر	گویه‌ها	حد پایین طیف	حد بالا طیف	حد متوسط طیف	نمره طیف هر متغیر
بیگانگی از کار زنان	۲۶	۲۶	۱۳۰	۷۸	۸۲/۰۸

یافته‌های استنباطی

فرضیه اول:

- میزان بیگانگی از کار در بین زنان شاغل در بخش خصوصی شهر اصفهان در سطح متوسطی است.

جدول (۲): آزمون تی تک نمونه‌ای برای مقایسه میانگین واقعی با میانگین مفروض (n=۱۲۰)

مقدار آزمون=۷۸					بیگانگی از کار زنان
میانگین	مقدار تی	سطح معناداری	انحراف از میانگین	انحراف استاندارد	
۸۲/۰۵	۳/۷۰	۰/۰۰۰	۴/۰۵	۱۲/۰۰	

آزمون تی تک نمونه‌ای برای سنجش رابطه بین یک میانگین مفروض با میانگین واقعی به کار می‌رود. بر اساس اطلاعات جدول فوق میانگین واقعی بیگانگی از کار زنان در جدول فوق ۸۲/۰۵ بوده که در مقایسه با میانگین مفروض (۷۸) دارای اختلاف بوده و این اختلاف نه تنها در نمونه آماری، بلکه با توجه به مقدار تی (۳/۷۰) و سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ درصد (۰/۰۰۰) در جامعه آماری نیز متفاوت خواهد بود.

فرضیه دوم:

- بین سابقه کار و بیگانگی از کار در بین زنان شاغل در بخش خصوصی شهر اصفهان رابطه وجود دارد.

جدول (۳): خروجی تحلیل آماری ضریب همبستگی پیرسون رابطه بین سابقه کار و بیگانگی از کار در بین زنان اصفهان

برآورد	جامعه آماری	ضریب همبستگی
sig=۰/۴۵۸	N=۱۲۰	r=-۰/۰۶۸

با توجه به اعداد به دست آمده؛ یعنی سطح معناداری بیشتر از ۵ درصد (sig=۰/۴۵۸) و ضریب همبستگی پیرسون ضعیف و معکوس (r=-۰/۰۶۸) می توان این نتیجه گرفت که رابطه معنی داری بین سابقه کار و بیگانگی از کار در بین زنان شاغل در بخش خصوصی شهر اصفهان وجود ندارد؛ معکوس بودن ضریب همبستگی به این معناست که هرچقدر میزان سابقه کار افراد بالا رود میزان بیگانگی پایین می آید و این همبستگی ناچیز فقط در نمونه وجود دارد و قابلیت تعمیم به جامعه آماری را ندارد.

فرضیه سوم:

– میزان بیگانگی از کار در بین زنان با پایگاه اجتماعی – اقتصادی آنها متفاوت است.

جدول (۴): آزمون تفاوت میانگین بیگانگی از کار در زنان شاغل در بخش خصوصی شهر اصفهان بر حسب پایگاه

پایگاه اجتماعی – اقتصادی	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	سطح معناداری
بالا	۱۹	۸۵/۴۲	۱۰/۱۷	۱/۱۱	۰/۳۴۷
متوسط رو به بالا	۴۳	۷۹/۶۹	۱۱/۳۵		
متوسط رو به پایین	۴۷	۸۲/۷۶	۱۱/۷۳		
پایین	۱۱	۸۲/۴۵	۱۷/۷۴		
جمع	۱۲۰	۸۲/۰۵	۱۲/۰۰		

جدول شماره ۴ آزمون تفاوت میانگین بیگانگی از کار در زنان شاغل در بخش خصوصی اصفهان بر حسب پایگاه اجتماعی – اقتصادی افراد نمونه را نشان می دهد، با توجه به سطح سنجش دو متغیر در سطح ترتیبی و فاصله ای آزمون F برای این فرضیه مناسب است. نتایج بدست آمده بر اساس آزمون F فرضیه فوق را رد نموده و تفاوت معناداری به لحاظ آماری بین میانگین ها را نشان نمی دهد. میانگین نمره بیگانگی از کار در زنان شاغل در بخش خصوصی شهر اصفهان در طبقه بالا برابر (۸۵/۴۲) که بالاتر از میانگین سایر پایگاه هاست و این تفاوت فقط در نمونه بوده، چرا که با توجه به آزمون F با مقدار (۱/۱۱) و سطح معناداری بیش از ۰/۰۵ حداقل در سطح ۹۵ درصد معنی دار نیست. به عبارتی دیگر پایگاه اجتماعی – اقتصادی افراد با بیگانگی از کار در زنان شاغل در بخش خصوصی شهر اصفهان دارای ارتباط معنادار نیست.

مدل ساختاری پژوهش

همچنین پیش از ارزیابی مدل ساختاری ارائه شده، لازم است معناداری وزن رگرسیونی [بار عاملی] سازه های مختلف پرسش نامه در پیش بینی گویه های مربوطه بررسی شده تا از برازندگی مدل های اندازه گیری و قابل قبول بودن نشانگرهای آنها در اندازه گیری سازه ها اطمینان حاصل شود. این مهم، با استفاده از تکنیک تحلیل عاملی تأییدی (CFA)^۱ و نرم افزار AMOS به انجام رسید. با توجه به اینکه در مدل CFA برازش یافته، وزن رگرسیونی تمامی متغیرها، در پیش بینی گویه های پرسش نامه، در سطح اطمینان ۰/۹۹، دارای تفاوت معنادار با صفر بود هیچ یک از گویه ها از فرآیند تجزیه و تحلیل کنار گذاشته نشدند. مبنای معناداری گویه ها این است که سطح معناداری برای آنها زیر ۰/۰۵ باشد. لذا در نهایت، همه گویه های پرسش نامه در شاخص های کلی تری، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج تحلیل عاملی تأییدی برای گویه های معنادار به همراه شاخص های برازش مدل CFA در جدول شماره

¹ Confirmatory Factor Analysis-CFA

۲، ارائه شده است. این شاخص‌ها نشان از برازش مطلوب مدل‌های اندازه‌گیری داشته و معناداری بار شدن هر متغیر مشاهده‌شده به متغیر مکنون مربوطه مورد تأیید قرار گرفت.

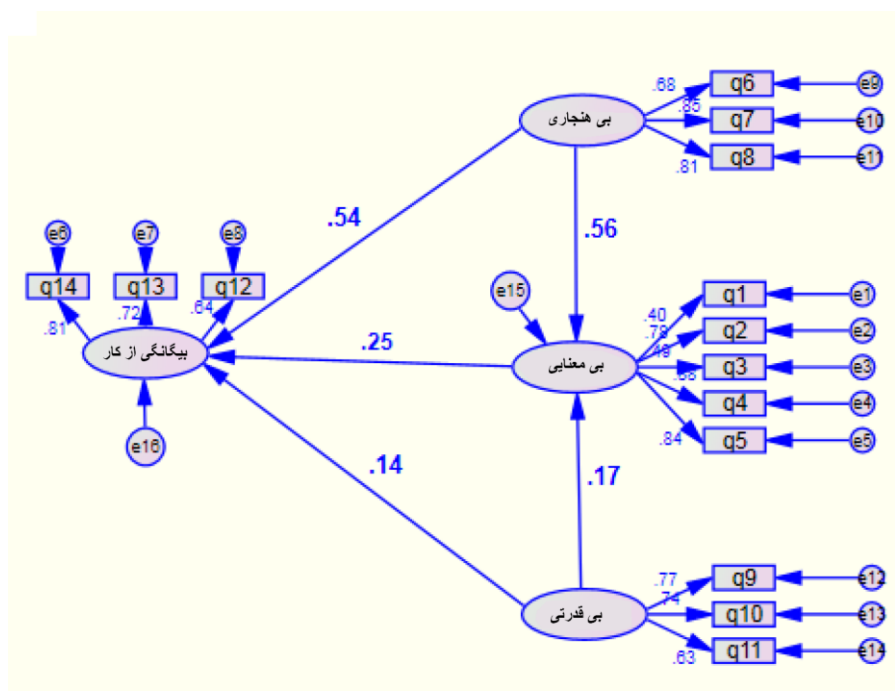
جدول (۵): نتایج تحلیل عاملی تأییدی (CFA) برای متغیرهای پرسش‌نامه

متغیر	شاخص‌ها	وزن رگرسیونی	سطح معناداری	نتیجه
بیگانگی از شغل	۱	.۵۱	.۰۰۰	معنادار
	۲	.۷۸	.۰۰۰	معنادار
	۳	.۴۹	.۰۰۰	معنادار
	۴	.۸۹	.۰۰۰	معنادار
	۵	.۸۵	.۰۰۰	معنادار
بی‌هنجاری	۶	.۶۷	.۰۰۰	معنادار
	۷	.۸۲	.۰۰۰	معنادار
	۸	.۸۳	.۰۰۰	معنادار
بی‌معنایی	۹	.۷۴	.۰۰۰	معنادار
	۱۰	.۷۵	.۰۰۰	معنادار
	۱۱	.۶۴	.۰۰۰	معنادار
بی‌قدرتی	۱۲	.۶۲	.۰۰۰	معنادار
	۱۳	.۹۴	.۰۰۰	معنادار
	۱۴	.۹۱	.۰۰۰	معنادار
$\chi^2 = 336.106$; $df = 120$; $\chi^2/df = 2.88$, CFI= 0.907; TLI= 0.981; IFI= 0.908; RMR= 0.062; RMSEA= .045				

تحلیل روابط مستقیم میان متغیرها

شکل شماره ۱، نشان‌دهنده‌ی مدل SEM برازش‌یافته است و شدت روابط بین متغیرها را روشن می‌سازد. بر اساس منابع موجود (قاسمی، ۱۳۸۹)، در یک الگوی معادله‌ی ساختاری مطلوب، لازم است کای اسکور غیرمعنادار، نسبت کای اسکور به درجه‌ی آزادی کمتر از ۳، شاخص‌های برازش هنجار شده، تطبیقی و نیکویی برازش^۱ بزرگتر از ۹۰، ریشه میانگین مربعات باقی‌مانده^۲ کوچکتر از ۰/۰۹ و ریشه میانگین مربعات خطای برآورد^۳ کوچکتر از ۰/۰۵ باشد. برای الگوی معادله ساختاری برازش‌یافته، کای اسکور برابر با ۴۷۰/۴۲، نسبت کای اسکور به درجه‌ی آزادی برابر با ۱/۰۷، شاخص‌های برازش هنجار شده، تطبیقی و نیکویی برازش به ترتیب ۰/۹۴، ۰/۹۶ و ۰/۹۵، ریشه‌ی میانگین مربعات باقی‌مانده ۰/۰۸ و ریشه‌ی میانگین مربعات خطای برآورد ۰/۰۴ به دست آمده است. کلیه‌ی شاخص‌های برازش الگوی نهایی، از نقاط برش پیش‌گفته مطلوب‌ترند که از برازش کاملاً رضایت‌بخش مدل حکایت دارد.

^۱ Normed Fit Index-NFI, Comparative Fit Index-CFI, Goodness-of-Fit Index-GFI
^۲ Root Mean Squared Residual-RMR
^۳ Root Mean Squared Error of Approximation-RMSEA



شکل (۱): الگوی معادله‌ی ساختاری [مدل ساختاری و مدل‌های اندازه‌گیری]

در مدل برازش یافته تمامی روابط بین متغیرها از لحاظ آماری معنادار بوده ($p < .05$, $t > 1.64$) و از میان فرضیه‌های اصلی پژوهش، همه تأیید شدند. همچنین در این مدل قوی‌ترین ضریب اثر، مربوط به ضریب بی هنجاری بر بی معنایی به میزان $\beta = 0.56$ است و ضعیف‌ترین ضریب نیز به ضریب اثر بی قدرتی بر بیگانگی از کار زنان مربوط می‌شود ($\beta = 0.14$). همچنین، ضرایب مدل حاکی از آن است که متغیرهای بی قدرتی و بی هنجاری ۲۹/۹ درصد از واریانس متغیر بی معنایی را تبیین می‌کنند. و در کل ۳۴/۴ درصد از تغییرات متغیر بیگانگی از کار نیز به وسیله مجموعه متغیرهای مستقل و میانجی این مطالعه قابل پیش‌بینی است. نتیجه آزمون فرضیه‌های پژوهش، به‌طور خلاصه در جدول شماره ۳ نشان داده شده است.

جدول (۶): خلاصه نتایج آزمون فرضیه‌ها- روابط مستقیم متغیرها

نتایج	ضریب	عدد	سطح	نتیجه‌ی
روابط	استاندارد	معناداری	معناداری	آزمون
بی هنجاری ← بی معنایی	۰/۵۶	۶/۱	۰/۰۰۰	معنادار
بی هنجاری ← بیگانگی از کار	۰/۵۴	۷/۳	۰/۰۰۰	معنادار
بی قدرتی ← بی معنایی	۰/۱۷	۲/۸	۰/۰۰۴	معنادار
بی قدرتی ← بیگانگی از کار	۰/۱۴	۲/۶	۰/۰۰۹	معنادار
بی معنایی ← بیگانگی از کار	۰/۲۵	۳/۴	۰/۰۰۰	معنادار

نتیجه‌گیری

انسان و کار از ابتدای هستی همزاد هم بوده‌اند، بقای انسان‌ها در گذشته ارتباط مستقیمی با حجم کار آنها داشته است. میزان تعامل گسترده انسان با کار باعث شده تا افراد در هر مکان و موقعیتی که باشند درجه‌ای از فشارهای عصبی یا فشار را در محیط کار احساس می‌کنند و این واقعیت امری معمولی و انکارناپذیر در تمام سازمان‌های مدرن امروزی است یکی از چالش‌های جدی سازمان‌های امروز مسایلی است که نیروی انسانی آن سازمان‌ها با آن درگیرند. یکی از این مسایل میزان بیگانگی از کار و شغل است که در این بررسی این مقوله در میان زنان بررسی و تحلیل شده است. نتایج تحقیق ما با تحقیق، خواجه نوری، پرنیان و همت (۱۳۹۳) همسویی ندارد چرا که کار مزدوری زنان محصول نوگرایی و ورود فرهنگ غربی به جامعه ما است نتایج تحقیق اخیر

رابطه معنادار بین جهانی شدن با از خود بیگانگی زنان را نشان داده است. ولی در تحقیق ما ارتباط و اثرگذاری معناداری پایگاه و سابقه با از خود بیگانگی زنان ندارد. همچنین نتایج تحقیق ما با تحقیق جهانگیری و همکاران (۱۳۹۰) همسویی ندارد این تحقیق نیز تاثیر زندگی خوابگاهی در از خود بیگانگی راسنجیده است زندگی خوابگاهی دختران نیز سبک زندگی وارداتی است. تحقیق ما چنین از خودبیگانگی ناشی از پایگاه ها و سابقه کار را نشان نمی دهد. نتایج تحقیق ما با تحقیق دهکردی و همکاران (۱۳۹۰) همسویی ندارد این محققین تاثیر پایگاه مذهبی و پایگاه های اجتماعی و فرهنگی را بر از خود بیگانگی سنجیده اند. تحقیق ما چنین تاثیر ناشی از پایگاه های اجتماعی و اقتصادی و سابقه کار بر از خودبیگانگی زنان را مشاهده نکرده است نتایج تحقیق ما با تحقیق کریمی و ذاکری (۱۳۹۰) همسویی ندارد پژوهشگران یاد شده رتب پایگاه اجتماعی جمع گرایانه با از خودبیگانگی راسنجیده اند. با تحقیق ما همخوان و همسو نیست نتایج تحقیق ما با تحقیق حاجی زاده میمندی (۱۳۸۸) همسویی ندارد آن ها منزلت علمی اساتید و از خود بیگانگی را سنجیدند و تحقیق ما خلاف تحقیق پژوهشگران حاضر ارتباط اثرگذاری بین از خودبیگانگی با سابقه کار و پایگاه های اجتماعی و اقتصادی نمی بیند نتایج تحقیق ما با تحقیق صفی پور و امامی (۱۳۹۰) همسویی ندارد و آنها جامعه پذیری ناشی از پایگاه اجتماعی و رابطه آن با از خودبیگانگی را سنجیدند و تحقیق ما ارتباط معناداری بین سابقه کار با پایگاه های اقتصادی و اجتماعی با از خودبیگانگی زنان نمی بیند.

همچنین نتایج تحقیق ما و فرضیه های ما با چارچوب نظری حاصل نظریه مارکس، هگل و مانهایم نیز همسو نبودند که ما در فرضیه های مان پایگاه اقتصادی را از مارکس اخذ کرده بودیم که تایید نشده و پایگاه فرهنگی را از هگل و پایگاه معنایی را از مانهایم اخذ کرده بودیم که همه فرضیه ها تایید نشدند. نتایج تحقیق ما در مورد بیگانگی از کار و شغل زنان تایید کننده فرضیه های تاثیر پذیری از خودبیگانگی از کار از زمینه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و معنایی نبودند.

منابع

۱. احمدی، ج. (۱۳۷۷) « بررسی میزان افسردگی در دانشجویان و دستیاران دانشکده های پزشکی و توانبخشی دانشگاه علوم پزشکی شیراز » مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، شماره ۳.
۲. ادیب‌راد، نسترن. (۱۳۸۵). بررسی رابطه دزدگی زناشویی و دزدگی شغلی زنان شاغل در خدمات پرستاری، فصلنامه تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، ۱۳۸۵ شماره ۱۹.
۳. افراسیابی، حسین؛ جمشیدی، بهنام سلوکل و قدرتی، حسین. (۱۳۹۲). مطالعه رضایت شغلی در ارتباط با مشارکت و بیگانگی در میان کارکنان شرکت برق منطقه‌ای فارس، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و چهارم، شماره پیاپی (۴۹)، شماره اول، بهار ۱۳۹۲.
۴. الوانی، سید مهدی. (۱۳۶۸). مدیریت عمومی، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
۵. بنی فاطمه، حسین و رسولی، زهره. (۱۳۹۰). بررسی میزان بیگانگی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه تبریز و عوامل مرتبط با آن، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و دوم - شماره پیاپی (۴۱) - شماره اول - بهار ۱۳۹۰.
۶. پال، هرسی و کنت، ایچ بلانچارد. (۱۳۷۰). مدیریت رفتار سازمانی ترجمه علی علاقه بند، موسسه انتشارات امیر کبیر.
۷. توسلی، غلامعباس و قدیمی، مهدی. (۱۳۸۰). پدیده بیگانگی از کار در ساختار اداری ایران، پژوهش نامه علوم انسانی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۰، تابستان.
۸. توسلی، غلامعباس. (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی کار و شغل، تهران: انتشارات سمت.
۹. حاج‌هاشمی، محمد اسماعیل. (۱۳۸۷). بررسی آسیب شناختی پیامدهای دوری جای کار از خانه بر فرد و خانواده در کلان شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.

۱۰. حسین‌زاده، علی‌حسین؛ باقری، معصومه؛ بختیاری، فاطمه. (۱۳۹۰). بررسی عوامل اجتماعی اقتصادی مؤثر بر بیگانگی از کار (مورد مطالعه: کارکنان پتروشیمی بندر ماهشهر)، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و دوم، شماره پیاپی (۴۲)، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰
۱۱. دریابندری، نجف. (۱۳۶۹). درد بی خویشی؛ بررسی مفهوم الیناسیون در فلسفه غرب، تهران: نشر کتاب پرواز.
۱۲. ربانی، رسول و انصاری، محمداسماعیل. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی کار و شغل دیدگاه و نظریه‌ها، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان
۱۳. رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۸). «آنومی یا آشفتگی اجتماعی، پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران» تهران: انتشارات سروش.
۱۴. رویر، لویی. (۲۰۰۲). تاریخچه فرهنگی کار، ترجمه شایسته مدنی، در سایت مردم‌شناسی و فرهنگ.
۱۵. شفیع‌آبادی، عبدالله. (۱۳۷۲). راهنمایی و مشاوره شغلی و حرفه‌ای و نظریه‌های انتخاب شغل، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۶. قلی‌پور، آرین. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی سازمان‌ها، تهران: انتشارات سمت.
۱۷. کرایب، ایان. (۱۳۷۸). نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی؛ از پارسنز تا هابرماس، ترجمه محبوبه مهاجر، تهران: نشر سروش.
۱۸. کوزر، لوئیس. (۱۳۷۳). اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۱۹. کورمن، آبراهام. (۱۳۸۱). روان‌شناسی صنعتی و سازمانی، ترجمه حسین شکرکن، تهران: انتشارات رشد.
۲۰. گودرزوند چگینی، مهرداد؛ نوین اشرف، اعظم؛ علوی صائب، فرداد. (۱۳۹۳). عوامل تاثیرگذار بر بیگانگی از کار، روابط و راهکارها، فصلنامه علمی-پژوهشی رهیافتی نو در مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، سال پنجم، شماره ۱- بهار ۱۳۹۳.
۲۱. گیدنز، آنتونی؛ (۱۳۸۴) جامعه‌شناسی، برگردان منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، چاپ پانزدهم.
۲۲. مارکس، کارل؛ (۱۳۶۳) گروندریسه: مبانی نقد اقتصادی سیاسی، برگردان باقر پرهام و احمد تدین، تهران، آگاه، چاپ نخست.
۲۳. مارکس، کارل؛ (۱۳۷۷) دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴، برگردان حسن مرتضوی، تهران، آگاه، چاپ نخست.
۲۴. مانهایم، کارل؛ (۱۳۸۰) ایدئولوژی و اوتوپیا: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی شناخت، برگردان فریبرز مجیدی، تهران، انتشارات سمت.
۲۵. محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۰) «بیگانگی، مفهوم سازی و گروهبندی تئوری‌ها در حوزه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی» نامه علوم اجتماعی، شماره ۲ (تابستان).
۲۶. معین، محمد. (۱۳۸۳)، فرهنگ فارسی معین، دوره یک جلدی، انتشارات معین، چاپ چهارم، تهران.

27. Fromm, Erich. (1995). The sane society, New York, university press.

28. Lewis R, Yarker J, Feilder ED, Flaxman P, Munir F.(2010). Using a competency-based approach to identify the management behaviors required to manage workplace stress in nursing: A critical incident, study. Int J Nurs Stud. 2010; 47: 307-13.

29. Ross, C and Etal. (2001) Neighborhood Disadvantage, Powerlessness and the Amplification of Threat : Disorder and Mistrust , American sociological of Review, Vol. 66, pp: 568-591.